

بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی و نگرش به هنجار پوشش اسلامی (حجاب): مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه کاشان در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

علی حسین زاده *

محسن نیازی **

الهام شفائی مقدم ***

چکیده

از آنجایی که رعایت و متقابلاً عدم رعایت حجاب می‌تواند از نحوه نگرش افراد ناشی شود، شناخت نگرش افراد نسبت به پوشش اسلامی و عوامل مرتبط در شکل‌گیری آن ضروری و بااهمیت است. در این مطالعه از رویکرد تلفیقی، از مجموعه نظریه‌های جامعه‌پذیری، یادگیری اجتماعی و قضیه ارزش هومنز به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. بر این مبنای هدف اصلی این مقاله بررسی نگرش دانشجویان نسبت به پوشش اسلامی (حجاب) و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن می‌باشد.

این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی بوده و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری گردیده است. اعتبار و روایی مقیاس‌های تحقیق با توجه به نتایج ضریب آلفای کرونباخ مورد تأیید قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانشجویان دانشگاه کاشان در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ می‌باشند که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۳۹۸ نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش سهمیه‌ای و به صورت تصادفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بر اساس نتایج تحلیل مسیر، تجربه مثبت گذشته از رعایت حجاب با ۶۵ درصد اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم دارای بیشترین اثر مثبت بر نگرش دانشجویان نسبت به حجاب می‌باشد. متغیر عملکرد خانواده در ارتباط با حجاب با ۰/۲۱، ناهمنوایی با هنجارهای جامعه با ۰/۱۷، نگرش به برابری جنسیتی با ۰/۱۶- و شیوه تربیتی استبدادگرایانه با ۰/۱۳- در رتبه‌های بعدی اثرگذاری قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: نگرش، پوشش اسلامی، حجاب، گروه‌های مرجع، ناهمنوایی با هنجارها، شیوه‌های تربیتی.

hoseinzadeh1340@yahoo.com

niazim@kashanu.ac.ir

e.shafaii@grad.kashanu.ac.ir

* استادیار گروه معارف دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

** استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

*** دانشجوی دکتری بررسی مسایل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان

مقدمه

هر جامعه‌ای بر اساس فرآیند زندگی اجتماعی و تعامل با جوامع دیگر، فرهنگی را تولید و با آن زندگی می‌کند. در هر فرهنگی برخی از عناصر حالت ویژه‌ای پیدا کرده، به نمادی آشکار برای آن فرهنگ تبدیل می‌شوند. «مسئله پوشش بدن و کیفیت آرایش آن، از جمله مسائلی است که کانون توجه بسیاری از نظریه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی معاصر بوده است» (آشنا، ۱۳۸۲، ص ۶) یکی از این نمادها در جامعه ایران، «حجاب» می‌باشد. کاربرد و استفاده از این مفهوم چه نزد طبقه فرهیخته و نخبه جامعه و چه طبقه متوسط به حدی است که کمتر کسی را می‌توان یافت که تصویری از این واژه در ذهن نداشته باشد. هنجار پوشش اسلامی با گذشت زمان و در شرایط مختلف نه تنها در شکل، بلکه در نگاه مردم دستخوش تغییر شده است. از آنجا که این هنجار برگرفته از فرهنگ ایرانی - اسلامی مردم است، چنین تغییراتی نیاز به توجه و شناخت عمیق ریشه‌های آن در میان مردم خواهد شد؛ به ویژه تغییراتی که در قشرهای خاص جامعه مانند دانشجویان رخ می‌دهد.

مسئله بدحجابی امری نیست که اثبات آن نیازمند ارائه آمار و ارقام باشد، بلکه فقط با نگاهی جامع و اندیشمندانه، وجود آن و ضرورت مقابله با آن آشکار می‌گردد، خصوصاً از جهت آثار و توابعی که بدحجابی می‌تواند در قالب ارتباطات نامشروع و نامعقول دختران و پسران و سایر انحرافات اجتماعی دربرداشته باشد. این امر در مورد دانشجویان مهم‌تر جلوه می‌کند، زیرا آنان، به عنوان قشر جوان و آگاه کشور و آینده‌سازان جامعه محسوب می‌گردند. بی‌تردید دانشجویان دختر به‌عنوان یکی از قشرهای مهم اجتماع، دارای نیازها و خواسته‌هایی هستند. هر چند آنان می‌دانند که فرهنگ ایرانی - اسلامی بر پایه‌های اخلاقی و دینی محکمی استوار است و پوشش نیز برآمده از همین اصول اخلاقی است، ولی از این امر نیز آگاهند که در عین زن بودن، انسان هستند و باید با توجه به جایگاه خود در جامعه، پوششی را انتخاب کنند که در عین رعایت ملاحظات اخلاقی، مانع از حضور آنان در صحنه‌های اجتماع نیز نگردد. به عبارت دیگر، باید به این موضوع توجه داشت که دانشجویان چه نگرش و ذهنیتی به حجاب دارند و از چه دریچه‌ای به آن می‌نگرند. از آنجایی که هم رعایت و هم عدم رعایت حجاب می‌تواند از نحوه نگرش افراد

ناشی شود، شناخت نگرش افراد نسبت به پوشش اسلامی و عوامل مرتبط در شکل‌گیری آن ضروری و با اهمیت است. از جمله عوامل مرتبط با نگرش افراد گروه‌های مرجع و تجربه‌ای که فرد از آن‌ها کسب می‌کند و نیز نگرش‌ها و تجربه شخصی فرد نقش بسیار مهمی در نگرش و رفتار فرد ایفا می‌کند و افراد در بسیاری از امور از این عوامل الگو می‌پذیرند و نگرش آن‌ها به میزان زیادی از این عوامل ناشی می‌شود.

با توجه به مباحث فوق، این پژوهش به دنبال دستیابی به پاسخ این سؤال است که چگونه است که برخی از دانشجویان دختر نسبت به رعایت پوشش اسلامی تلاش چشمگیری دارند، در حالی که، برخی دیگر از دانشجویان، حساسیت کمتری نسبت به این مسئله از خود بروز می‌دهند. بر این مبنای نگرش دانشجویان نسبت به مسئله حجاب و رابطه آن با برخی از عوامل اجتماعی و فرهنگی مسئله اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد.

مباحث نظری

معنای دقیق واژه حجاب و حدود و ثغور آن امری است که بحث از آن نه تنها پرفایده و روشنگرانه است، بلکه برای ورود به مباحث جدی در این باب لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ کلمه «حجاب» مصدر از ریشه (ح ج ب) است که اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۶). بنا بر این تعریف حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد. برای روشن شدن معنای حجاب از فعل آن (حَجَبَ) استفاده شده است. لذا مناسب آن است که گفته شود: «الحجاب کل ما حال بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۳۴). هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است.

برخی نیز این واژه را کمی دقیق‌تر، تعریف کرده‌اند: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا مادیین أو معنویین أو مختلفین، و سواء كان الحاجب مادياً أو معنوياً» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۶۷). از این منظر، حجاب حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود. حال این دو چیز می‌تواند مادی و یا معنوی باشند، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی باشد. آن مانع هم می‌تواند مادی و یا معنوی باشد.

حجاب در فقه به معنای پوشش خاص زنان است که همه بدن را به جز صورت و دو دست از نامحرمان بیوشاند که حکم آن در شرع مقدس اسلام «وجوب» است. امروزه نزد عامه مردم آن معنایی از حجاب که بیش از همه به ذهن می‌آید و مورد استعمال است همین معنای فقهی حجاب می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۶۴). بنابراین ملاک حجاب اسلامی آن است که زن تمام بدن را با لباس مناسب (به جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ) بیوشاند (منتظر قائم، ۱۳۹۴، ص ۱۷۱). چهار اصل «ارزش و احترام زن»، «آرامش روانی»، «استواری اجتماع» و «استحکام پیوند خانوادگی» به‌عنوان شاخصه‌های فلسفی حجاب مطرح شده است. حجاب شخصیت و کرامت زن را تأمین کرده و او را از یک شخصیت ابزاری به یک شخصیت مستقل تبدیل می‌کند؛ یعنی به‌جای این که ارزش زن در جلب توجه دیگران باشد در شخصیت انسانی اوست. در واقع حجاب برای زن ارزش‌آفرین است» (خوشخویی، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

عوامل مؤثر بر نگرش به حجاب/ بدحجابی

مسئله حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و دارای مؤلفه‌های مذهبی - معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می‌توان از زوایا، پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست (عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۱۰۶-۹۶). در این مطالعه عوامل مؤثر بر نگرش به حجاب/ بدحجابی در دو بعد اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین عوامل مؤثر در این امر عبارتند از:

خانواده: خانواده به‌عنوان یک نهاد، نخستین منبع یادگیری اجتماعی کودک است. اعضای خانواده، با انجام و اجرای مراسم و آداب دینی، به نحو مؤثری رفتار کودک را تحت تأثیر قرار داده و اعتقادات و احکام و شعائر دینی را به او منتقل می‌سازند. این خصوصیت در تمام جوامع و نظام‌های اجتماعی دینی و غیردینی صدق می‌کند، تنها ممکن است شدت و ضعف آن کم و زیاد باشد. بنا به اظهارات «کلی»^۱ و «ناندیرک»^۲ در کشورهای با نظام مذهبی، محیط قومی - ملی، بیش از خانواده در جامعه‌پذیری دینی مؤثر است و در کشورهای با نظام غیرمذهبی (سکولار) خانواده نقش بیشتری نسبت به

محیط قومی - ملی در رشد عقاید مذهبی افراد دارد (کلی و همکاران، ۱۹۹۷، به نقل از زین‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰).

کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر او هستند، الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. تنها الگوی مورد اعتماد کودک در این دوران پدر و مادر است و تا آنجا که بتواند خود را بر اساس رفتارهای آنان منطبق می‌سازد (عباسی، ۱۳۷۱، ص ۴۱). از این‌رو، روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک نقش به‌سزایی دارد. چشمان ظریف و تیزبین کودک مانند دوربین حساس از تمامی صحنه‌های زندگی خانواده به خصوص رفتار والدین فیلم‌برداری می‌کند از والدین درس خوش‌بینی، امیدواری، اعتماد و محبت می‌آموزد. بنابراین اگر والدین به دستورات دینی اهمیت بدهند و اهل عبادت باشند بدون شک بر ابعاد روحی و دینی کودک تأثیر می‌گذارند (امینی، ۱۳۳۸، ص ۱۰۱). از دیدگاه بندورا^۳، انسان بسیاری از رفتارها، هنجارها و گرایش‌ها را با مشاهده رفتار دیگران می‌آموزد (۱۳۷۲، ص ۲۴). بر این مبنا، یادگیری از طریق مشاهده رفتار دیگران در تربیت دینی که با هدایت رفتار، نگرش و شخصیت سر و کار دارد از تربیت علمی که تنها با ذهن سروکار دارد نقش بسیار مهم‌تری دارد.

اریکسون (Eriksson, 1962)^۴ روانکاو دانمارکی (۱۹۶۲، به نقل از: Potvin, 1977)^۵ نیز نتیجه گرفت که رفتارهای مذهبی نوجوانان تحت تأثیر سطح تعهد دینی خانواده و همچنین حمایت‌های مذهبی خانواده قرار دارد. دی روس^۶ و همکاران (۲۰۰۴) نیز گزارش دادند که در خانواده‌ای که میزان مذهبی بودن والدین بالا است، تأکید بر آموزش‌ها و گفتگوهای دینی، تشویق فرزندان به بحث‌ها، تأکید به حضور آنان در اماکن مذهبی، نقل داستان‌های مذهبی و ... بیشتر می‌باشد.

مانینگ^۷ در مطالعات خود نشان داده است جوانانی که میزان مذهبی بودن والدینشان بالاست در خانه به‌طور مداوم در مورد دین‌داری با فرزندانشان صحبت کرده و آموزش‌های لازم در مورد رشد مفاهیم دینی به آنان داده می‌شود (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). اوزوراک^۸ (۱۹۶۸) نیز نشان داده است که شرکت والدین در تکالیف و مراسم

مذهبی و گفتگوهای مذهبی در خانواده باعث انتقال باورها و عملکردهای دینی به نوجوانان می‌شود. به ویژه پسران از این بابت تأثیرپذیری بیشتری دارند، یعنی وقتی که پدر به تکالیف مذهبی عمل نکند و در اماکن مذهبی حضور نداشته باشد، پسر نوجوان او نیز با روحیه مذهبی بار نخواهد آمد (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۴). به بیان دیگر، می‌توان گفت ثبات و استمرار عقاید و عملکردهای دینی پدران نقش اساسی را در شکل‌گیری باورها و عملکردهای دینی پسران نوجوان دارد. در واقع، افراد بر اساس اینکه بر مبنای چه شیوه‌ای از تربیت جامعه‌پذیر شده‌اند نگرش‌های متفاوتی به جهان پیرامون خود پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال، فردی در خانواده‌ای مستبد، که والدین تصمیم‌گیرنده اعمال او هستند، با فردی در خانواده آزادمنشانه، که به نوعی در تصمیم‌گیری‌ها آزادتر است، ممکن است رعایت حجاب را متفاوت ببیند.

از سوی دیگر، خانواده‌ها بر اساس ویژگی‌هایی که مایلند فرزندشان دارا باشد روش‌هایی را به منظور تربیت آنان اتخاذ می‌کنند. بامریند بر اساس دو بعد پاسخ‌گویی و تقاضامندی والدین سه سبک تربیتی را بیان نموده است. نوع اول شیوه مقتدرانه (والدین هم‌پذیرنده و هم‌متوقع هستند)، نوع دوم استبدادی (والدین که متوقع هستند اما پذیرنده نیستند)، نوع سوم سهل‌گیر (والدینی که پذیرنده هستند اما متوقع نیستند) (شریعتمداری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۴).

در قرآن و احادیث بر روش تربیت فرزند تأکید شده است تا فرزند به درستی و بر اساس فطرت انسانی که خدا به وی عطا نموده، تربیت شود. به تعبیر رسول اکرم (ﷺ) روش مناسب روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند پدید آورد، ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد (حر عاملی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۵). امام سجاد (علیه‌السلام) درباره تربیت فرزند می‌فرماید: «والدین فرزند را از خود می‌دانند و خوبی و بدی او را خوبی و بدی خودشان دانسته و مسئولیت تربیت نیکوی او را به عهده می‌گیرند، کوشش می‌کنند او را متوجه پروردگار کنند و او را فردی مطیع پروردگار بسازند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰، ص ۲۶۹).

«شرکات و دارنل»^۹ توضیح می‌دهند که ساختارها، جو فضای خانواده و چگونگی ارتباط والدین با فرزندان، محیطی ضروری برای تحول هنجارهای رفتاری فرزندان

می‌باشد. بنابراین در خانواده‌هایی که نظم، پاسخ‌گویی و اقتدار حاکم نیست نوجوانان والدینشان را به‌عنوان افرادی سختگیر و استبدادی و یا طردکننده و بی‌توجه توصیف کرده و نسبت به کسب ارزش‌ها از والدین و تعهد دینی نسبت به آن، احساس بیگانگی بیشتری دارند (موسوی خورشیدی، ۱۳۸۸). «جانسون»^{۱۰} (۱۹۷۳) نیز در تحقیق خود گزارش کرده است، دانش‌آموزانی که به ارزش‌های مذهبی تعهد بیشتری نشان داده‌اند، والدین خود را گرم‌تر، با محبت‌تر و پذیرنده‌تر از دانش‌آموزانی می‌دانستند که این ارزش‌ها را طرد کرده بودند. دلیلی تاريس بر اساس تحقیقی که در این باره انجام داده است چنین نتیجه می‌گیرد که حفظ ارتباطات خوب والدین و فرزند یکی از مفیدترین وسایل جعبه ابزارهای آنان به منظور انتقال ارزش‌های والدین به فرزندشان می‌باشد. اصولاً انتظار آن است که این امر نه تنها به انتقال ارزش‌های دینی، بلکه به انتقال ارزش‌های اخلاقی به‌طور کلی منجر می‌شود (تاریس^{۱۱}، ۱۳۸۳، ص ۶).

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد سبک تربیتی مقتدرانه از سوی والدین با توجه به ارتباط قوی والدین و فرزندان و جو و فضای گرم خانواده منجر به پذیرش آسان‌تر ارزش‌های والدین از جمله ارزش‌های دینی و تعهد بیشتر به آن ارزش‌ها در بین فرزندان می‌شود؛ و وقتی والدین هر دو حمایت‌کننده باشند و کنترل کافی بر اعمال فرزندان داشته باشند، فرزندان به‌طور مطلوب‌تری در بحث‌های مذهبی والدین شرکت می‌کنند.

ضعف اعتقاد یا باور نداشتن به اعتبار معیارهای متعارف: بدون تردید افراد در مورد اعتقاد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات معمول، موقعیت متفاوتی دارند. به‌طور طبیعی درجه التزام و هم‌نوایی را میزان اعتقاد فرد تعیین می‌کند. کسی که به هر دلیل، به یک نظام هنجاری اعتقادی نداشته باشد، در هم‌نوایی و پیروی از آن نیز تعهدی احساس نخواهد کرد. «دیوید متزا»^{۱۲} همانند دیگر پدیدارشناسان بر این باور است که برای درک کجروی باید به ذهن فاعل و زندگی فلسفی درونی او مراجعه کرد. فرد کجرو از ارزش‌های پنهانی پیروی می‌کند که هر چند با ارزش‌های مرسوم در جامعه رابطه ندارد؛ ولی به شکل متفاوتی پذیرفته شده است (ممتاز، ۱۳۸۷، صص ۱۶۳-۱۶۲).

مدرسه و مراکز آموزشی: مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهادی است که نقش عمده‌ای در یادگیری افراد، به خصوص کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند. آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب در مدارس، از سه طریق کتب و منابع درسی و برنامه‌های مذهبی، ارتباطات و تعاملات معلم با دانش‌آموزان و از طریق فضای مدرسه، سازمان‌ها و گروه‌های موجود در مدرسه انجام می‌گیرد (شربتیان، ۱۳۹۰، ص ۸۶). بر این مبنا، آموزش‌های مذهبی ارائه شده در مدرسه، نقش مهمی در رشد روحیه مذهبی کودک و نوجوان دارد. این آموزش‌ها در ادامه آموزش نهادهای دیگر، به خصوص خانواده، دوستان، همسالان، مساجد و رسانه‌های همگانی است. «مینی»^{۱۳} در تحقیقی در رابطه با مفهوم خدا در میان نوجوانان و جوانان، اظهار می‌دارد که شکل‌گیری مفهوم خدا و اعتقاد به آن از خانه شروع و در مدرسه حالت رسمی به خود می‌گیرد و در فرد ثبات پیدا می‌کند (مینی، ۱۹۸۵ به نقل از زین‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳).

گروه‌های همسالان:^{۱۴} گروه‌های همسالان، به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اعضای آن به طور نسبی از موقعیت اجتماعی کم و بیش مشابهی برخوردار بوده و با یکدیگر پیوندهای نزدیکی دارند. گروه کودکان، همبازی‌ها، دوستان و رفقا، همکاران و... جزء گروه‌های همسالان به شمار می‌روند. این گروه‌ها یکی از اساسی‌ترین اشکال روابط اجتماعی هستند و در یادگیری‌های اجتماعی و تطابق افراد در جامعه نقش مهمی بازی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۸۶). «رایزمن»^{۱۵} (۱۹۵۰) جامعه‌شناس و استاد ارتباطات آمریکایی معتقد است که گروه‌های هم سن در روند جامعه‌پذیری به‌تدریج جای خانواده و دیگر عوامل اقتدار را می‌گیرند. وی معتقد است در جوامع توسعه یافته، افراد به‌طور روزافزونی به سوی گروه‌های همسن خود تمایل پیدا می‌کنند و برای الگوی رفتارهای دینی و اجتماعی خود، به‌جای اینکه بر افراد مسن‌تر و مقتدرتر اجتماعی تکیه کنند، به گروه‌های همسن خود متمایل می‌شوند. از سوی دیگر، از آنجا که افراد نیاز به روابط اجتماعی دارند، لازم است با رعایت هنجارهای گروهی در جهت جلب اعتماد افراد گروه برآیند. چنانچه در گروهی یکی از معیارها و ارزش‌های مطلوب آن رعایت حجاب باشد و فردی حضور داشته باشد که با این معیارها و ارزش‌های مطلوب آشنا نبوده و یا به آن‌ها اهمیت ندهد به ناچار مورد سرزنش و توبیخ آن گروه واقع می‌شود و

سرانجام به طرد او می‌انجامد.

وسایل ارتباط جمعی: در جریان پیشرفت علم و تکنولوژی، هر روز شاهد افزایش ارتباطات از طریق وسایل ارتباط جمعی هستیم. در این روند سریع و چشمگیر، افراد با هنجارها و ارزش‌های مختلف آشنا می‌شوند. بدین ترتیب از طریق رسانه‌ها، الگوهایی از گروه‌های مختلف اختیار نموده و رفتار خود (پوشش و حجاب) را مطابق با ارزش‌ها و قواعد آن گروه تنظیم می‌نمایند. از میان این وسایل، تلویزیون از اهمیت خاصی برخوردار است. «جورج کامستاک»^{۱۶} جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است: تلویزیون، عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارزش‌های مردم از طریق تلویزیون همگن می‌شوند. تلویزیون اثر شبیه‌کننده‌ای داشته و در ایجاد هنجارها و جامعه‌پذیر کردن مردم و انتقال و انتشار ارزش‌ها نقش مؤثری دارد. این وسایل، با تهیه و تدارک برنامه‌های دینی و مذهبی و انتشار این مفاهیم در جامعه، موجب رواج یافتن این ارزش‌ها در جامعه می‌شوند. این ارزش‌های مشترک، موجب نزدیکی و هماهنگی افراد شده و ارزش‌های مشترک هم به نوبه خود، بسط و تقویت ارزش‌های دینی مذهبی در میان افراد را موجب می‌شوند (زین‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶).

تجربه گذشته فرد از رعایت حجاب: انسان‌ها همواره در پی انجام دادن اعمال و رفتاری هستند که از انجام آن، تجربه خوب و شیرینی کسب کرده باشند و از آنچه در گذشته برای آن‌ها پیامد نامطلوب داشته و باعث آزرده‌گی آنان شده است، دوری می‌گزینند. این امر در مورد رعایت حجاب نیز وجود دارد، چنانچه افراد در زندگی گذشته خود خاطرات مطلوب و خوشایندی از رعایت حجاب داشته باشند همواره درصدد برمی‌آیند که خاطره مطلوب خود را بیشتر کنند و بدین سبب به‌طور مداوم در رعایت آن تلاش می‌کنند.

بر مبنای مباحث نظری ارائه شده باید اذعان نمود که شکل پوشش و حدود آن با خصوصیات فردی و اجتماعی افراد در ارتباط است. فرآیند اجتماعی شدن در شکل‌گیری این خصوصیات نقش قابل توجهی دارد. خانواده به عنوان اولین مرجع جامعه‌پذیری برای کودک معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. تصویری که فرد از خود و جامعه و افراد آن دارد به‌طور مستقیم تحت تأثیر باورها و ارزش‌های

خانواده‌اش قرار دارد (کوئن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰). در دیدگاه جامعه‌پذیری توجه خاصی به جریان اجتماعی شدن افراد جامعه و به خصوص کودکان می‌شود. بدین سبب، به نقش افرادی که برای کودک مهم هستند از قبیل پدر، مادر، دوستان و معلمان که کودک آن‌ها را الگوی خود قرار داده است تأکید بسیاری می‌شود.

در این ارتباط «کولی»^{۱۷} جامعه‌شناس آمریکایی در ارتباط با جامعه‌پذیری افراد معتقد است ماهیت انسانی، «خود» عقیده، فکر و نگرش افراد از رهگذر تعامل با دیگران شکل می‌گیرد و چنین مسائلی تا قبل از ورود فرد به عرصه تعاملات اجتماعی وجود ندارند، اما فرد با در نظر گرفتن خواسته‌ها و انتظارات دیگران سعی در سازگار کردن خود با محیط و آماده نمودن بستر پذیرش خود است. همین قضیه باعث می‌شود که فرد بسیاری از کارها، افکار و نگرش‌هایی را که خود مایل به انجام دادن و داشتن آن‌ها نیست، انجام دهد و داشته باشد. در این راستا، خانواده می‌تواند تأثیر به‌سزایی در شکل دادن خود، هویت و عقاید و نگرش‌های او داشته باشد، غیر از خانواده، گروه‌ها و نهادهای دیگری وجود دارند، اما خانواده بیشترین تأثیر را در فرد بر جای می‌گذارد (کوزر^{۱۸}، ۱۳۶۸، ص ۴۴۶).

بر این مبنا، از عوامل تأثیرگذار در نگرش فرد نسبت به نوع پوشش، گروه نخستین (خانواده و همسالان) و «دیگران مهم» می‌باشد. از سوی دیگر، «آلبرت باندورا» در توضیح نظریه یادگیری اجتماعی می‌گوید: کودک از دو راه عمده، رفتارهای اجتماعی را می‌آموزد: نخست، از راه آموزش مستقیم و به تعبیر دیگر، شرطی‌سازی کودک به کمک عوامل تقویت‌کننده که طی آن کودک با پاداش و تنبیهی که دریافت می‌کند، نسبت به رفتارها شرطی شده و آن‌ها را فرا می‌گیرد؛ دوم، از راه تقلید که گاه از آن‌ها با عناوین همانندسازی یا سرمشق‌گیری یاد می‌شود و طی آن رفتارها توسط والدین و دیگر عوامل جامعه‌پذیری (اعضای بزرگ‌تر خانواده، سایر بزرگسالان، آموزگاران، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی) الگوسازی می‌شوند و کودک از این الگوها تقلید و پیروی می‌کند (Dusek, 1987, p128-130)^{۱۹}.

از سوی دیگر، یکی از عوامل تأثیرگذار دیگر که باعث می‌شود انگیزه رفتار خاصی به وقوع بپیوندد، تجربه گذشته فرد از رعایت حجاب و مقدار پاداش و مجازاتی است

که در صورت انجام یا عدم انجام آن در نظر گرفته شده است. از دیدگاه هومنز^{۲۰} (۱۹۶۷، ص ۴۲۷) مردم کاری را که در گذشته از آن پاداش دیده باشند، تکرار می کنند و از دست زدن به کاری که از آن ضرر دیده باشند، امتناع می ورزند. به عبارتی، هرچه شخص در رابطه با اعمالی که انجام داده است پاداش بیشتری دریافت کرده باشد در آینده نیز با تکرار همان اعمال سعی در دریافت پاداش دارد. از سوی دیگر، در ارتباط با تأثیر رسانه‌ها بر نگرش افراد به حجاب نیز باید اذعان نمود که رسانه‌ها می‌توانند مخاطب را تا جایی جادو یا سحر کنند که مخاطب در تمام مراحل زندگی اعم از رفتار با خانواده و الگوهای زندگی و شیوه‌های دست‌یابی به نیازها و ماندن آن‌ها از آن تبعیت نمایند و آن را راهنما و هدایت‌کننده خود بپندارند. نقش رسانه‌ها بر نگرش افراد را می‌توان بر مبنای نظریه یادگیری اجتماعی بندورا مبنی بر تأثیرپذیری فرد از تماشای هر محتوا و بازآفرینی یا تقلید از آن تبیین نمود.

پیشینه پژوهش

اغلب مطالعات انجام شده در کشورهای غربی، عمدتاً به ظهور یا گسترش حجاب و انواع آن همچون نقاب، روسری و چادر صورت پذیرفته و به نوع برخورد دولت‌ها و یا نهادهای مدنی و یا نگرش مردم آن کشورها به این پدیده نپرداخته‌اند (Kilic, 2008; Tarlo, 2007;^{۲۱}، مهتا^{۲۲} (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای تأثیر عمیق رسانه‌های مدرن بر روی زنان مسلمان دهلی را در طول ۳۰ سال مؤثر دانسته است. هر چند مصرف رسانه‌های تصویری در اوایل به صورت تابو و ممنوع بوده است، اما به نظر می‌رسد امروزه مصرف‌کنندگان محصولات رسانه‌ای به صورت معناداری تحت تأثیر کالایی شدن فرهنگ رسانه‌ای قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان مسلمان مفروضات سنتی مصرف رسانه‌ای را کاملاً تغییر داده و سبک زندگی و الگوهای اندیشیده شده از خود را بازبینی کرده‌اند.

علوی و حجتی (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای در پی بررسی عوامل مؤثر بر بدحجابی دانشجویان دختر دانشگاه شهید باهنر کرمان بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که وضعیت دینی و اعتقادی دانشجویان و والدین آن‌ها در بدحجابی دانشجویان مؤثر بوده‌اند.

کرمانشاهیان (۱۳۷۷) در تحقیق خود با عنوان «گرایش به حجاب و برداشت آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و آزاد اسلامی شهر تهران و علل و عوامل جامعه‌شناختی آن» به این نتیجه رسیده است که بین پذیرش حجاب از سوی دوستان با گرایش به حجاب همبستگی مستقیم برقرار است. گرایش به حجاب در مجامع مختلط با متغیرهای نوع دانشگاه، پذیرش ارزش‌های دینی از سوی افراد و پذیرش ارزش‌های دینی از سوی گروه همسالان همبستگی وجود دارد.

تحقیقی دیگر توسط سید مرتضی حسینی دوست با عنوان «بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی نسبت به پوشش زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۸۰ صورت گرفته است. این پژوهش با هدف شناخت نگرش دانشجویان دختر نسبت به پوشش زنان (میزان تمایل آن‌ها به پوشش اسلامی) و بررسی تأثیر خانواده و گروه همسالان به عنوان دو عامل اجتماعی تعیین‌کننده مهم در شکل‌گیری نگرش نسبت به حجاب انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد دانشجویانی که میزان سفارش والدینشان به آن‌ها در زمینه انجام فرائض مذهبی زیاد بوده و همچنین، اکثر همسالانشان حجاب را رعایت می‌کرده‌اند، نسبت به پوشش اسلامی تمایل بیشتری داشته‌اند.

اسلامی ساراب در سال ۱۳۷۸ طی تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل نگرش دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه نسبت به حجاب» و با نمونه آماری به حجم ۴۸۰ نفر از دانش‌آموزان دختر به این نتیجه رسید که خانواده‌ها در حفظ ارزش حجاب نقش مؤثری دارند. همچنین، پابندی خانواده‌ها به فرایض مذهبی و بکارگیری شیوه‌های مناسب رفتاری به وسیله مدرسه و دوستان دانش‌آموزان در نگرش آنان به حجاب مؤثر هستند (علوی، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

رفیع پور در تحقیقی با تحلیل محتوای پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمایی سال ۱۳۶۰ (برزخی‌ها)، (بایکوت)، ۱۳۷۰ (عروس) و ۱۳۷۲ (هنرپیشه)، به بررسی این نکته پرداخته است که پوشش بازیگران تا چه حد مروج و مبلّغ این نماد یا نفی‌کننده آن است. تحلیل محتوای دو فیلم «برزخی‌ها» و «بایکوت» در مقایسه با فیلم «عروس» نشان می‌دهد که در دو فیلم نخست، زنان در پوششی متوسط یا بیشتر ظاهر شده‌اند، اما در

فیلم عروس (پرفروش‌ترین فیلم ۱۳۷۰) از مجموع ۴۷ تصویری که از هنرپیشه زن نشان داده شده، ۳۴ مورد (۷۲ درصد) با پوشش و حجاب نسبتاً کمتر از متوسط بوده است و برخلاف دو فیلم مذکور که حاوی ارزش‌های ملی - مذهبی و انقلابی است، روحیه مصرف‌گرایی و نیز ارزش‌های مادی، ثروت، نابرابری و سودجویی به مثابه ارزش‌های مثبت اشاعه داده شده است و در فیلم هنرپیشه (پرفروش‌ترین فیلم ۱۳۷۲) بی‌توجهی به نمادهای مذهبی، حتی بیشتر از فیلم عروس اشاعه داده شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، صص ۱۴ و ۱۵). همچنین، محمدی (۱۳۸۴) در مطالعه خود تحت عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی در بین دختران و زنان شهر اصفهان»، عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی را شامل: وضع نامناسب خانواده شامل پوشش مادر در خارج از منزل و فقدان نظارت والدین بر فرزندان، برنامه‌های وسایل ارتباط جمعی شامل برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی و سینماها، فقدان نظارت اجتماعی از جمله نظارت بر واحدهای تولیدی و فقدان نظارت بر مغازه‌ها، فقر فرهنگی شامل فقدان آموزش در مدارس و فقدان آگاهی از باورهای دینی، ضعف نظام اداری، وضع حجاب در سازمان‌های دولتی و خصوصی و برنامه‌های شبکه‌های خارجی و ماهواره‌ای، وجود زمینه‌های مناسب برای بدحجابی در سطح شهر و خصوصیات فردی و جوانی دانسته است.

علاوه بر آن، شکوری و دارا (۱۳۹۰)، در تحقیقی به بررسی نقش مدارس اسلامی در تقویت فرهنگ حجاب از منظر سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. از نگاه این تحقیق، مدارس اسلامی تأسیس شده در دوران پهلوی دوم به‌عنوان یکی از نهادهای تأثیرگذار و مهم از منظر سرمایه اجتماعی، در مقام شبکه‌هایی بودند که به دلیل حاکم بودن هنجارهای قوی همچون «حجاب» در آن‌ها، از دو طریق موجب تقویت فرهنگ حجاب می‌شدند. نخست اینکه، رعایت حجاب در این مدارس به‌عنوان یک الزام برای دانش‌آموزان، موجب تقویت این هنجار در میان آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌گردید؛ دوم اینکه از آنجا که چنین شبکه‌هایی از منظر سرمایه اجتماعی بستر مناسبی برای همکاری اعتمادآمیز به شمار می‌آمدند در شبکه مدارس اسلامی نیز با وجود ساری بودن «هنجار حجاب» در آن‌ها اقدامات جمعی کارآمدی مبتنی بر فضای همکاری علیه سیاست برهنگی رژیم شکل می‌گرفت که به‌طور طبیعی موجب تقویت فرهنگ حجاب می‌شد.

خواجه‌نوری و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی تحت عنوان «گرایش به حجاب و سبک‌های متفاوت زندگی» با رویکردی جامعه‌شناختی، گرایش به حجاب و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی نموده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر این واقعیت است که رابطه معنادار و مثبتی میان فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی ($r=0.212$) و گرایش به حجاب وجود داشته است.

به‌طور کلی، بررسی تحقیقات صورت گرفته در زمینه حجاب که عمدتاً، در مورد دانش‌آموزان و دانشجویان صورت گرفته است، رابطه بین متغیرهای ارزش‌های خانواده، گروه دوستان و همسالان و رسانه‌های جمعی با میزان رعایت حجاب در بین افراد را نشان داده است.

در مجموع، با توجه به مباحث فوق، فرضیه‌های تحقیق به شرح ذیل ارائه می‌گردد: بین وضعیت دینی دانشجویان و نگرش آنان نسبت به حجاب رابطه وجود دارد. بین خصوصیات دوستان و نگرش دانشجویان نسبت به حجاب رابطه وجود دارد. بین ساختار خانواده و شیوه فرزندپروری والدین با نگرش دانشجویان به حجاب رابطه وجود دارد.

بین تجربه گذشته فرد و نگرش دانشجویان به حجاب رابطه وجود دارد. بین کارکرد رسانه‌های جمعی و نگرش دانشجویان به حجاب رابطه وجود دارد. بین میزان دینداری والدین دانشجویان و نگرش آنان به حجاب رابطه وجود دارد. بین نگرش به نقش دانشگاه در نوع پوشش دانشجویان و نگرش آنان به حجاب رابطه وجود دارد.

بین نگرش دانشجویان به برابری جنسیتی و نگرش آنان به حجاب رابطه وجود دارد. بین سبک و الگوی پوشش دانشجویان و نگرش آنان به حجاب رابطه وجود دارد.

تعریف متغیرها

در این بخش، تعریف نظری و عملیاتی مهم‌ترین متغیرهای تحقیق ارائه گردیده است. ساختار خانواده (شیوه تربیتی فرزندان): در این تحقیق برای سنجش انواع ساختار خانواده به پیروی از الگوی بامریند (۱۹۷۲) مبنی بر سه شیوه تعاملی اقناع‌گرایانه،

سهل‌انگار و استبدادی از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند استفاده شده است. این پرسشنامه در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است.

دینداری / مذهبی بودن: دینداری به رفتار دینی در برابر باورها و اعتقادات اشاره دارد. این مفهوم بیانگر کیفیت رفتاری است که شخص دیندار با آن تعریف می‌شود (غلامزاده بهبهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). در این پژوهش برای سنجش میزان دینداری پاسخگویان و والدین ترکیبی از گویه‌های تحقیق محسنی (۱۳۷۵ برگرفته از جاراللهی، ۱۳۸۳، ص ۸۹) و مقیاس سنجش دینداری شجاعی‌زند (۱۳۸۱) استفاده شده است.

گروه‌های مرجع: گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که فرد درصدد کسب عضویت در آنهاست یا حداقل از نظر ذهنی و روانی آرزوی پیوستن به آنها را دارد (Chapman & Dawson, 2000)^{۲۴}. در این پژوهش برای بررسی نقش گروه‌های مرجع شامل خانواده، دوستان، دانشگاه و رسانه و نوع باورها و اعتقادات شخصی پاسخگویان در نگرش آنان نسبت به حجاب و انتخاب نوع پوشش از ۲۲ مؤلفه در قالب طیف لیکرت استفاده گردیده است.

نگرش به برابری گرای نقش‌های جنسیتی^{۲۵}: مفهوم نقش جنسیتی را می‌توان با شاخص‌هایی همچون اختصاص پاره‌ای از وظایف و کارهای خانگی یا اجتماعی به یکی از دو جنس (برای نمونه، اختصاص خانه‌داری و تربیت فرزندان به زنان و اختصاص نان‌آوری و رهبری سیاسی به مردان) و نیز انتظارات و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری متفاوت از هر یک از دو جنس (مانند انتظار روحیه و رفتار عاطفی از زنان و انتظار سلطه‌جویی و حسابگری از مردان) تعریف کرد (بستان، ۱۳۸۵، ص ۶). در این تحقیق از سنجه نگرش به نقش‌های جنسیتی بر اساس نگرش نسبت به توزیع نقش‌های جنسیتی در خانه و جامعه (خواججه‌نوری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴) ساخته شده است.

تجربه گذشته از حجاب: منظور از تجربه گذشته فرد، خاطراتی همراه با احساس‌های ارزشی آنهاست که در حافظه فرد باقی مانده است. در ارتباط با رعایت حجاب، اگر فرد در زندگی گذشته خود خاطرات مطلوب و خوشایندی از رعایت حجاب داشته باشند همواره درصدد است که خاطره مطلوب خود را بیشتر کنند و

بدین سبب به طور مداوم در رعایت آن تلاش می‌کنند. در این پژوهش برای بررسی تجربه گذشته افراد از رعایت حجاب از ۹ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. **سبک و الگوی پوشش:** رفتار پوششی نشانه‌ای از باورها و اعتقادات شخصی فرد محسوب می‌شود. در این پژوهش برای بررسی نوع پوشش دانشجویان در سه محیط دانشگاه، خرید (اماکن عمومی) و مهمانی از ۱۸ گویه (۵ گویه در ارتباط با پوشش هم‌نوا و ۱۳ گویه در ارتباط با پوشش ناهم‌نوا با هنجارهای جامعه) در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

نگرش به حجاب: ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را نگرش شخص نسبت به آن چیز گویند (کریمی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۵). حجاب در لغت به معنی پرده، چادر، روپوش و آنچه با آن چیزی را بپوشانند و چیزی که مانع بین دو چیز دیگر باشد (عمید، ۱۳۶۹، ص ۵۵۷). در این پژوهش برای بررسی نگرش دانشجویان نسبت به حجاب با الهام از تحقیق پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان (۱۳۸۶) از ۱۲ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

روش تحقیق

این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی^{۲۶} بوده و برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از تکنیک پرسشنامه توأم با مصاحبه استفاده گردیده است. بدین ترتیب، ابتدا از متغیرهای اصلی تحقیق تعریف نظری و عملیاتی ارائه گردیده و با استفاده از مقیاس‌های متناسب برای اندازه‌گیری مفاهیم و آزمون آلفای کرونباخ اعتبار و روایی مقیاس‌های اصلی تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین، پس از جمع‌آوری اطلاعات تحقیق، با پردازش و ورود داده‌ها به کامپیوتر و با استفاده از برنامه spss و فعالیت‌های آماری مربوطه، یافته‌های تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

جامعه آماری و حجم نمونه

در این تحقیق کلیه دانشجویان دختر دانشگاه کاشان در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۹۳ جامعه آماری تحقیق را تشکیل می‌دهند. میزان حجم نمونه پژوهش حاضر بر اساس فرمول

کوکران محاسبه شده است. آمار دقیق حجم نمونه پس از توزیع پرسشنامه مقدماتی و برآورد واریانس دقیق متغیرها در بین دانشجویان تعداد ۳۹۸ نفر تعیین شده است.

یافته‌های تحقیق

در این بخش، ابتدا مشخصات فردی و دانشگاهی پاسخگویان و بعد از آن، متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق توصیف گردیده و سپس به آزمون فرضیات و تبیین روابط چندگانه بین متغیرها در چارچوب رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر پرداخته شده است.

مشخصات فردی و دانشگاهی

بر اساس یافته‌های پژوهش، میانگین سنی پاسخگویان ۲۱.۰۳۸ با انحراف معیار ۲.۱۹ بوده است. ۷۶.۸ درصد از پاسخگویان مجرد و ۲۳.۳ درصد از آنان متأهل می‌باشند. محل سکونت اکثریت پاسخگویان (۹۴.۱ درصد) شهر و ۵.۹ درصد روستا می‌باشد. در مجموع، وضعیت اقتصادی و اجتماعی ۵.۹ درصد از پاسخگویان ضعیف، ۴۱ درصد متوسط، ۳۸.۱ درصد خوب و ۱۵ درصد بسیار خوب می‌باشد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مقطع تحصیلی ۹۰.۳ درصد از پاسخگویان کارشناسی و ۹.۷ درصد کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشند. دانشکده محل تحصیل ۲۲.۵ درصد از پاسخگویان دانشکده علوم پایه (فیزیک، شیمی و ریاضی)، ۱۴.۴ درصد مهندسی، ۵۵.۶ درصد ادبیات و علوم انسانی و ۷.۵ درصد دانشکده معماری و هنر می‌باشد. بیش از نیمی از پاسخگویان با خانواده خود زندگی می‌کنند (۵۵.۳ درصد). ۴۲.۶ درصد ساکن خوابگاه‌های داخل دانشگاه، ۱.۶ درصد منازل استیجاری و ۰.۵ درصد در منازل اقوام خود سکونت دارند.

متغیرهای مستقل تحقیق

در این بخش، با توجه به مجموع نمرات پاسخگویان در هر یک از متغیرهای مورد بررسی توزیع پراکنندگی متغیرها ارائه گردیده است.

جدول شماره ۱: توزیع پراکندگی متغیرهای مستقل تحقیق

انحراف معیار	میانگین	دامنه تغییر	حداکثر	حداقل	شاخص مفهوم
3.97	21.35	25	33	8	شیوه تربیتی رها
5.10	26.26	27	36	9	شیوه تربیتی افناع گرایانه
6.21	27.007	38	48	10	شیوه تربیتی استبدادی
5.48	35.29	36	48	12	نگرش به نقش جنسیتی
5.31	29.22	32	36	4	تجربه گذشته
6.06	40.90	50	52	2	دینداری پاسخگویان
5.57	43.11	42	52	10	دینداری والدین
9.14	29.33	55	70	15	ناهمنوایی با هنجارها در دانشگاه
9.84	30.46	57	70	13	ناهمنوایی با هنجارها در محیط‌های عمومی
9.63	33.98	54	72	18	ناهمنوایی با هنجارها در مهمانی
1.30	5.55	10	12	2	استفاده از رسانه‌ها
4.50	12.07	22	27	5	دانشگاه
2.90	6.47	9	12	3	دوستان
1.87	6.06	11	12	1	عملکرد خانواده

جدول فوق بیانگر توزیع پراکندگی متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشد. بر اساس داده‌های جدول میانگین نمرات پاسخگویان در سه سبک تربیتی رها، افناع‌گرایانه و استبدادی به ترتیب ۲۱.۳، ۲۶.۲ و ۲۷ با انحراف استاندارد ۳.۹، ۵.۱ و ۶.۲ می‌باشد. میانگین و انحراف معیار نگرش به نقش جنسیتی ($\bar{x}=35.2$ و $SD=5.4$)، تجربه گذشته از حجاب ($\bar{x}=29.2$ و $SD=5.3$)، دینداری ($\bar{x}=40.9$ و $SD=6.06$)، دینداری والدین ($\bar{x}=43.1$ و $SD=5.57$) و ناهمنوایی با هنجارهای دانشگاه ($\bar{x}=29.33$ و $SD=9.14$)، ناهمنوایی با هنجارها در محیط‌های عمومی ($\bar{x}=30.46$ و $SD=9.84$)، ناهمنوایی با هنجارها در مهمانی ($\bar{x}=33.98$ و $SD=9.63$)، استفاده از رسانه‌ها ($\bar{x}=5.55$ و $SD=1.30$)، نقش دانشگاه، دوستان و عملکرد خانواده در رعایت حجاب به ترتیب با میانگین ۱۲.۰۷، ۶.۴ و ۶.۰۶ می‌باشد.

متغیر وابسته تحقیق (نگرش به حجاب)

در این پژوهش نگرش پاسخگویان نسبت به حجاب به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق بررسی شده است. در جدول زیر توزیع فراوانی و درصدی پاسخ پاسخگویان به هر

یک از گویه‌های طیف ارایه گردیده است.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌های پاسخگویان به گویه‌های طیف نگرش به حجاب

موارد	کاملاً موافق	تأحدی موافق	تأحدی مخالف	کاملاً مخالف
حجاب کامل زنان برای حفظ جامعه ضروری است.	63.5	27.3	4.1	5.1
رعایت مسائل شرعی در روابط دختر و پسر برای حفظ عفاف لازم است.	66.3	22.0	10.6	1.0
حجاب موجب امنیت زنان می‌شود.	68.9	19.5	9.6	2.0
حجاب اسلامی زنان موجب پاکدامنی آن‌ها می‌شود.	69.4	20.0	4.6	6.1
حجاب و عفاف باید توسط نیروی انتظامی کنترل شود.	17.8	31.8	26.7	23.7
عقده‌های روحی در بروز بسیاری از بدحجابی‌ها تأثیر دارد.	37.9	38.6	13.0	10.5
قلب پاک مهم است نه حجاب.	14.8	14.8	33.8	36.6
حفظ عفاف ربطی به نوع پوشش افراد در جامعه ندارد.	13.7	19.2	34.2	32.9
زیبایی هیچ منافاتی با حجاب ندارد.	55.3	22.9	12.5	9.4
حجاب باعث محدودیت در عملکرد افراد می‌شود.	10.2	22.8	23.5	43.5
کاش من مرد بودم.	13.3	15.1	16.9	54.7
اگر پوشش مناسبی تهیه گردد، حجاب هیچ مانعی محسوب نمی‌شود.	43.9	35.4	15.5	5.2

بر اساس یافته‌های جدول فوق، ۸۹.۴ درصد از پاسخگویان معتقدند حجاب اسلامی زنان موجب پاکدامنی آن‌ها می‌شود، ۸۸.۳ درصد رعایت مسائل شرعی در روابط دختر و پسر برای حفظ عفاف را لازم و ضروری ارزیابی نموده‌اند. ۹۱.۸ درصد نیز حجاب کامل زنان را برای حفظ جامعه ضروری می‌دانند. بر این مبنای، ۶۶ درصد حجاب را عامل محدودیت در عملکرد افراد ندانسته و ۷۱.۶ درصد نیز نسبت به جنسیت خود (زن بودن) اعتراضی نداشته و تنها ۲۸.۴ درصد بیان نموده‌اند که کاش مرد بودند.

نوع نگرش به حجاب

با توجه به مجموع گویه‌های فوق جدول آماره‌های قابل مقایسه و توزیع پراکندگی نگرش پاسخگویان به حجاب در ذیل آورده شده است.

جدول شماره ۳: توزیع پراکندگی و آماره‌های قابل مقایسه نگرش به حجاب

شاخص / مفهوم	حداقل	حداکثر	دامنه تغییر	میانگین	انحراف معیار
نگرش به حجاب	19.00	48.00	29.00	37.66	6.121

نگرش به حجاب با استفاده از ۱۲ گویه مورد بررسی قرار گرفته است. میانگین نمرات پاسخگویان در این متغیر ۳۷.۶۶ و انحراف معیار آن ۶.۱۲ می‌باشد، به گونه‌ای که کرانه پایین نمرات ۱۹، کرانه بالای آن ۴۸ و دامنه تغییر نمرات در جامعه آماری مورد بررسی ۲۹ می‌باشد. با توجه به مجموع گویه‌های فوق و تقسیم جامعه آماری به عدد سه با فواصل برابر، نوع نگرش پاسخگویان نسبت به حجاب به دست آمده است.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و درصدی نوع نگرش به حجاب

موارد	فراوانی	درصد	درصد خالص	درصد تجمعی
منفی	69	17.3	17.5	17.5
متغیر	155	38.9	39.2	56.7
مثبت	171	43.0	43.3	100.0
بی پاسخ	3	.8		
جمع	398	100.0		

بر اساس یافته‌های جدول فوق، نوع نگرش ۱۷.۵ درصد از پاسخگویان نسبت به حجاب منفی، ۳۹.۲ درصد متغیر و ۴۳.۳ درصد مثبت می‌باشد. در مجموع، با توجه به فضای دینی و مذهبی منطقه کاشان و نیز شرایط مذهبی دانشگاه کاشان و فضای کلی موجود، در صد بالایی از پاسخگویان نگرش مثبت نسبت به مسئله حجاب داشته و درصد بسیار کمتری از پاسخگویان نسبت به حجاب نگرش منفی ابراز داشته‌اند.

یافته‌های تحلیلی

در جدول زیر نتایج آزمون آماری (ضریب همبستگی پیرسون) در ارتباط با رابطه بین هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته تحقیق (نگرش به حجاب) ارائه گردیده است.

جدول شماره ۵: نتایج *Pearson Correlation* رابطه بین متغیرهای تحقیق و آزمون فرضیه‌های پژوهش

نگرش به حجاب		متغیر وابسته	متغیرهای مستقل
Sig	Pearson Correlation		
.023	-0.115*	شیوه تربیتی استبدادی	
.318	.050	شیوه تربیتی اقناع‌گرایانه	
.002	-0.155**	شیوه تربیتی رها	
.000	-0.218**	نگرش به نقش جنسیتی	
.000	.646**	تجربه گذشته	
.000	-.334**	دینداری پاسخگویان	
.029	.115*	دینداری والدین	
.000	-0.446**	ناهمنوایی با هنجارها در دانشگاه	
.000	-0.482**	ناهمنوایی با هنجارها در محیط‌های عمومی	
.000	-0.403**	ناهمنوایی با هنجارها در مهمانی	
.000	-0.294**	استفاده از رسانه‌ها	
.001	-0.173**	دانشگاه	
.000	.195**	دوستان	
.231	-.061	عملکرد خانواده	

بر اساس یافته‌های جدول فوق، تجربه گذشته دانشجویان از رعایت حجاب با بیشترین میزان همبستگی را با نگرش دانشجویان به حجاب دارد. پس از آن متغیرهای ناهمنوایی با هنجارها در محیط‌های عمومی با $(r=-0.482)$ ، ناهمنوایی با هنجارها در دانشگاه و مهمانی با $(r=-0.403)$ و $(r=-0.446)$ ، دینداری دانشجویان $(r=0.334)$ و استفاده از رسانه‌ها، نگرش به نقش جنسیتی، عملکرد دوستان، دانشگاه و شیوه‌های تربیتی رها و استبدادی به ترتیب با میزان همبستگی -0.294 ، -0.218 ، 0.195 ، -0.173 و -0.115 قرار گرفته است. متغیرهای شیوه تربیتی اقناع‌گرایانه و عملکرد خانواده در رعایت حجاب فاقد رابطه معنادار با نگرش دانشجویان به حجاب می‌باشد. در مجموع، بر اساس نتایج ضرایب همبستگی فوق، با افزایش میزان دینداری، تجربه مثبت گذشته فرد از حجاب و داشتن دوستان دارای حجاب، بر میزان نگرش نسبت به حجاب در بین افراد افزوده می‌شود. متقابلاً، نتایج تحقیق، رابطه منفی و معکوس بین هر یک از متغیرهای شیوه تربیتی رها در خانواده، نگرش مثبت به نقش جنسیتی، دانشگاه، استفاده

از رسانه‌ها و ناهمنوایی با هنجارهای دانشگاه، هنجارهای محیط‌های عمومی و هنجارهای میهمانی‌ها با نوع نگرش نسبت به حجاب را نشان داده است. براین مبنای افزایش میزان کلیشه‌های جنسیتی شیوه تربیتی رها در خانواده، استفاده از رسانه‌ها و ناهمنوایی با هنجارهای دانشگاه، محیط‌های عمومی و میهمانی‌ها، از نگرش مثبت نسبت به حجاب کاسته و بر میزان نگرش منفی به حجاب افزوده می‌گردد.

رگرسیون چندگانه

در این بخش، از رگرسیون چندگانه به منظور تبیین مجموعه عوامل استفاده شده است. رگرسیون چندگانه روشی آماری است که در آن حضور متغیرها در تبیین متغیر وابسته در کنار هم سنجیده می‌شود. برای رسیدن به چنین هدفی از روش رگرسیونی گام به گام^{۲۷} استفاده گردیده است. لازم به توضیح است که در روش گام به گام مجموعه متغیرها، وارد مدل می‌شوند و تنها متغیرهایی که اثرات بیشتر و معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته باشند، در مدل باقی می‌مانند.

در انجام تحلیل رگرسیون چند متغیره نگرش نسبت به حجاب در مجموع، ۱۶ متغیر شیوه تربیتی استبدادگرایانه، اقتناع‌گرایانه، سهل‌گیر، نگرش به برابری جنسیتی، تجربه گذشته از پوشش، نقش خانواده، دانشگاه، دوستان، مصرف رسانه‌ای، دینداری پاسخگو و والدین، ناهمنوایی پوشش در محیط دانشگاه، محیط‌های عمومی و میهمانی وارد معادله گردیدند. از بین متغیرهای ۱۶ گانه فوق ۵ متغیر وارد شده در معادله در سطح آلفای ۰.۰۵ معنادار تشخیص داده شده و در معادله باقی مانده‌اند.

نتایج مربوط به رگرسیون عوامل مؤثر بر نگرش مثبت نسبت به حجاب پاسخگویان با روش گام به گام در جدول زیر نشان داده شده است.

بر اساس نتایج رگرسیون چندگانه، پنج متغیر مستقل در شکل رگرسیونی باقی ماندند. به طوری که ضریب تعیین آن برابر ۶۸ درصد می‌باشد. همچنین شکل رگرسیونی تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی است؛ زیرا مقدار آزمون F، برای تعیین معنی‌داری اثر متغیرهای مستقل بر نگرش نسبت به حجاب برابر ۳۶.۵۲۶ با سطح معنی‌داری $P < 0.001$ می‌باشد.

جدول شماره ۴: نتایج ضریب تعیین عوامل مؤثر بر تکرش نسبت به حجاب بر اساس رگرسیون گام به گام جدول

ضریب همبستگی		ضریب تبیین	ضریب تبیین خالص	اشتباه بر آورد معیار	
.837		.701	.682	3.61990	
متغیر	ضرایب خام			t	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
مقدار ثابت	31.786	6.049		5.255	.000
تجربه گذشته از حجاب	.786	.095	.644	8.321	.000
ناهمنوایی در مهمانی	-0.134	.039	-0.248	-3.439	.001
شیوه تربیتی استبدادگرایانه	-0.340	.076	-0.297	-4.476	.000
عملکرد خانواده در ارتباط با حجاب	.734	.231	.231	3.171	.002
برابری گرای جنسیتی	-0.201	.089	-0.152	-2.252	.027
Sig = .000			F = 36.526		

بر اساس اطلاعات جدول فوق و با توجه به بتای استاندارد شده، اثر تجربه گذشته از حجاب ۶۴ درصد، ناهمنوایی در مهمانی ۲۴- درصد، شیوه تربیتی استبدادگرایانه ۲۹- درصد، نقش خانواده ۲۳ درصد و برابری گرای جنسیتی ۱۵- درصد می باشد.

تحلیل مسیر

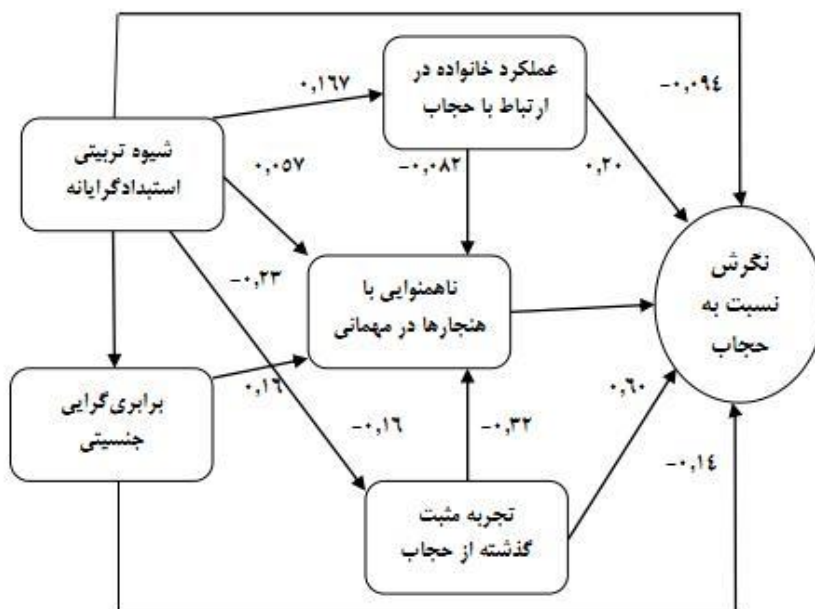
تحلیل مسیر از جمله تکنیک‌های چند متغیره می باشد که علاوه بر بررسی اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرات غیر مستقیم این متغیرها را نیز مدنظر قرار می دهد و روابط بین متغیرها را مطابق با واقعیت‌های موجود، در تحلیل وارد می کند. تکنیک تحلیل مسیر بر پایه مجموعه‌ای از تحلیل رگرسیون چندگانه و بر اساس فرض ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته استوار است. این روش بر استفاده ابتکاری از نمودار تصویری که به دیاگرام مسیر معروف است تأکید خاص دارد (کلانتری، ۱۳۸۲، صص ۲۲۳ و ۲۲۴). به عبارت دیگر برای بیان چگونگی آرایش متغیرها در مدل و بیان اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای وارد شده در مدل بر روی متغیر وابسته تحقیق از تحلیل مسیر استفاده می گردد (نیازی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۵ و ۱۳۶).

جدول شماره ۵: محاسبه اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر نگرش مثبت به حجاب

کل	ضرایب اثر		نام متغیر
	اثر غیر مستقیم	اثر مستقیم	
۰.۲۱۳	۰.۰۱۳	۰.۲۰	عملکرد خانواده در ارتباط با حجاب
-۰.۱۳۶	-۰.۰۴۲	-۰.۰۹۴	شیوه تربیتی استبدادگرایانه
-۰.۱۶۷	-۰.۰۲۷	-۰.۱۴	برابری جنسیتی
۰.۶۵۴	۰.۰۵۴	۰.۶۰	تجربه مثبت گذشته
-۰.۱۷	-	-۰.۱۷	ناهمنوایی با هنجارهای جامعه در مهمانی

به طور کلی تأثیر کلیه متغیرها را می‌توان به لحاظ اثرگذاری کل به دو قسمت اثرگذاری منفی و اثرگذاری مثبت تقسیم نمود. از طرف دیگر هر قسم از انواع فوق، اثر مستقیم و غیر مستقیم بر متغیر وابسته دارند. دقت در جدول فوق نشان می‌دهد متغیر تجربه مثبت گذشته در ارتباط با حجاب با ۶۰ درصد اثرگذاری مستقیم و ۵ درصد اثرگذاری غیرمستقیم دارای بیشترین اثر مثبت بر نگرش دانشجویان نسبت به حجاب می‌باشد (۰.۶۵). متغیر عملکرد خانواده در ارتباط با حجاب دارای رتبه دوم با ۲۱ درصد اثرگذاری کل می‌باشد، به طوری که این مفهوم دارای ۲۰ درصد اثر مستقیم و ۱۳/۰٪ اثر غیر مستقیم است. بیشترین اثر منفی بر نگرش نسبت به حجاب مربوط به متغیر ناهمنوایی با هنجارهای جامعه در محیط مهمانی با ۱۷ درصد تأثیر منفی می‌باشد. متغیرهای برابری جنسیتی با ۱۶- درصد و شیوه تربیتی استبدادگرایانه با ۱۳- درصد اثرگذاری در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در راستای تحلیل متغیرهای فوق می‌توان گفت که هر چه عملکرد مثبت خانواده در ارتباط با حجاب بیشتر گردد و افراد تجربه مثبت بیشتری از رعایت حجاب داشته باشند بر نگرش مثبت آنان نسبت به حجاب نیز افزوده خواهد شد. متقابلاً، هر چه میزان استبدادگرایی در شیوه تربیتی خانواده، برابری جنسیتی و ناهمنوایی با هنجارهای جامعه بیشتر شود نگرش مثبت پاسخگویان نسبت به حجاب کاهش یافته و به سمت نگرش منفی گرایش پیدا خواهد کرد.



نمودار شماره ۱: دیاگرام مسیر

نتیجه گیری

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نوع نگرش ۱۷.۵ درصد از پاسخگویان نسبت به حجاب منفی، ۳۹.۲ درصد بینابین (متغیر)، و ۴۳.۳ درصد مثبت می‌باشد. این وضعیت نگرشی را می‌توان بر اساس مدل زیر مجموعه‌های فرهنگی در مورد حجاب (یزدخواستی، ۱۳۸۶، صص ۵۴-۴۸) تبیین نمود. براساس این مدل، دسته نخست را می‌توان شامل زنان فردگرا و مصلحت‌گرا دانست. در تیپ نگرشی فردگرا زنان بیشتر به‌عنوان یک فرد معرفی می‌شوند تا به‌عنوان عضوی از جامعه یا یک مذهب. این دسته به ترجیحات شخصی خود نسبت به اصول دیگر ارجحیت می‌دهند. در این نوع نگرش انتخاب پوشش و آرایش به‌طور آزادانه و بر طبق سلیقه شخصی و بدون قید و بندها صورت می‌گیرد و در فضای بیرونی بالاجبار حداقل حجاب را تحمل می‌کنند و سلیقه شخصی خود را از طریق انواع مدل‌های ظاهری و پوششی در جامعه نشان می‌دهند.

زنان مصلحت‌گرا با اندکی تفاوت از زنان فردگرا شامل زنانی هستند که حجاب برای آنان به طور معمول فقط به عنوان برگ عبوری در جامعه محسوب شده و به علت اجباری بودن آن را تا حدودی رعایت می‌کنند. این افراد معتقدند ظاهر مهم نیست، بایستی باطنی خوب و صحیح داشته باشیم. گروه دوم شامل افرادی می‌شود که نگرش متغیری نسبت به حجاب دارند. در واقع، این زنان اعتقاد واضح و تعریف شده‌ای نسبت به حجاب ندارند. آن‌ها تحت تأثیر محیط و اطرافیان و فرهنگ خانواده‌ای هستند که در آن پا می‌گذارند. این افراد لباس و رفتار خود را نسبت به فضایی که در آن قرار می‌گیرند انطباق می‌دهند. فرد خود را در چارچوب عادات اجتماعی می‌یابد و توجهات خود را از دلایلی اقتباس می‌کند که یا مربوط به یکسری از مفاهیم کلی و یا مربوط به شرایط زمانی می‌باشد. دسته سوم شامل افرادی است که نگرش مثبت نسبت به رعایت پوشش اسلامی دارند. برخی از افراد این گروه اگرچه پوشش خود را با تغییراتی که در شیوه زندگی به وجود می‌آید، تطبیق می‌دهند، ولی در هر صورت رعایت و احترام به عرف جامعه و قواعد دینی در بین آنان غالب است. برای زنان این گروه صفات زنانگی و نیاز به زیبا بودن و جذابیت در حریم مجاز اسلامی یعنی در محیط محرم و برای محارم خود و یا در بین زنان اعمال می‌شود.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش در ارتباط با عوامل خانوادگی مؤثر بر نگرش به هنجار پوشش اسلامی (حجاب) رابطه معنادار عملکرد خانواده و دینداری والدین و نگرش به حجاب را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که عملکرد مناسب خانواده رابطه مثبت و شیوه‌های تربیتی رها و استبدادگرایانه رابطه منفی با نگرش به حجاب داشته‌اند. نتایج پژوهش با مباحث ارائه شده توسط نظریه یادگیری مبنی بر اینکه والدین و دیگر افراد مهم با پاداش و تنبیه، کودک را به تقلید از آنچه مناسب می‌پندارند تشویق می‌کنند و همچنین، تحقیقات کلی و ناندریک (زین‌آبادی، ۱۳۸۶)، اریکسون (۱۹۶۲)، دی‌روس و همکاران (۲۰۰۴)، مانینگ (صادقی، ۱۳۸۶)، اوزوراک (۱۹۶۸)، علوی و حجتی (۱۳۸۶)، حسینی دوست (۱۳۸۰) و اسلامی ساراب (۱۳۷۸) مبنی بر نقش خانواده و تأثیر مذهبی بودن والدین بر نگرش مذهبی فرزندان همخوانی دارد.

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش بیانگر رابطه معنادار و معکوس بین شیوه‌های

تربیتی استبدادگرایانه و رها با نگرش به حجاب می‌باشد. این امر با نظریه جامعه‌پذیری و نتایج تحقیقات شرکات و دارنل (موسوی خورشیدی، ۱۳۸۸) مبنی بر ایجاد بی‌تفاوتی و بیگانگی نسبت به کسب ارزش‌ها از والدین و تعهد دینی نسبت به آن‌ها در خانواده‌های فاقد نظم و پاسخگویی و اقتدار همسویی دارد. با توجه به نتایج فوق، آگاهی بخشی به خانواده‌ها در جهت ارتقای مهارت‌های زندگی و شیوه‌های تربیتی مناسب از الزامات اساسی تربیت صحیح و ایجاد نگرش مثبت نسبت به هنجارهای اجتماعی و دینی از جمله حجاب می‌باشد.

علاوه بر آن، نتایج پژوهش بیانگر رابطه منفی بین نقش دانشگاه (سخت‌گیری در قوانین پوشش در دانشگاه و کمیته انضباطی، عضویت در کانون‌های دانشجویی، اساتید و مسئولین دانشگاه، محتوای دروس عمومی و معارف اسلامی، جلسات سخنرانی و مشاوره در دانشگاه و دوری از خانواده و گمنامی در دانشگاه) و نگرش به حجاب می‌باشد. در این راستا، نتایج پژوهش مینی (۱۹۸۵)، کرمانشاهیان (۱۳۷۷)، اسلامی ساراب (۱۳۷۸) و شکوری دارا (۱۳۹۰) به نقش مراکز آموزشی در ایجاد ثبات مذهبی فرد اشاره شده است. با توجه به رابطه منفی به دست آمده در تحقیق لازم است در این زمینه توجه اصلی به فرهنگ‌سازی در مورد حجاب معطوف گردیده و اقدامات انتظامی و کمیته انضباطی به عنوان فعالیت‌های جانبی مد نظر قرار گیرد. در این خصوص، هر چند فعالیت‌های انضباطی در مواردی لازم و ضروری است، لیکن، ضروری است تغییر نگرش و ذهنیت افراد و تأثیرات مداوم بر مبنای متقاعدسازی فکری و فرهنگی افراد صورت گیرد.

یافته‌های پژوهش بیانگر رابطه معنادار نقش دوستان در نگرش دانشجویان به حجاب می‌باشد. این امر با نتایج تحقیقات کرمانشاهیان (۱۳۷۷)، حسینی دوست (۱۳۸۰) و اسلامی ساراب (۱۳۷۸) همخوانی دارد. با توجه به اینکه گروه دوستان و همسالان از عوامل بسیار مهم در نگرش افراد نسبت به حجاب بوده و تا حد زیادی رفتار جوانان در مورد پوشش را تبیین می‌نماید. بر این مبنای، توجه دادن افراد در اهمیت قائل شدن در انتخاب دوستان و مهارت‌های دوست‌یابی با تأکید بر سبک زندگی از اهمیت برخوردار است.

نتایج تحقیق بیانگر رابطه معنادار و منفی بین نقش رسانه‌های ارتباطی تلویزیون و ماهواره (برنامه‌های مذهبی تلویزیون، محتوای فیلم‌ها و سریال‌ها و نحوه آرایش و پوشش هنرپیشه‌های تلویزیون و ماهواره) و نگرش به حجاب می‌باشد. این امر مؤید دیدگاه جورج کامستاک مبنی بر تأثیر تلویزیون بر عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد بوده و با تحقیقات مهتا (۲۰۱۰)، رفیع‌پور (۱۳۷۸) و خواجه نوری و همکاران (۱۳۹۱) همخوانی دارد. با توجه به اینکه امروزه تلویزیون به‌عنوان فراگیرترین رسانه ملی نقش بسیار مهمی در نگرش افراد و نوع رفتار آنان در زمینه‌های مختلف به ویژه مسئله پوشش ایفا می‌کند، توجه به الگوهای مناسب دینی در برنامه‌ها و رفتار مجریان، هنرمندان و اداره‌کنندگان برنامه تا حد بسیاری به‌عنوان الگوی پوشش مناسب برای مردم در جامعه در نظر گرفته می‌شود. در این مورد، عدم هماهنگی بین آنچه به‌عنوان مبانی ارائه می‌گردد و آنچه توسط مجریان و هنرمندان در تلویزیون به‌عنوان رسانه ملی به نمایش گذارده می‌شود، زمینه ایجاد تعارض در نگرش مردم به‌ویژه جوانان نسبت به پوشش مناسب را فراهم می‌سازد. بر این مبنا، از یکسو، چادر به‌عنوان حجاب اسلامی و پوشش اصیل و کامل توسط نهادهای مذهبی و روحانیون مورد تأکید قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، مانتو و احیاناً، انجام آرایش توسط برخی مجریان و هنرپیشگان در تلویزیون به نمایش گذارده می‌شود. همچنین، نمایش فیلم‌های خارجی زمینه تشدید این امر و به‌ویژه کاهش حساسیت نسبت به حجاب را فراهم می‌آورد.

علاوه بر موارد فوق، در این تحقیق، رابطه معنادار بین میزان دینداری و نگرش به حجاب مشاهده گردیده است. این امر با نتایج نتایج تحقیقات علوی و حجتی (۱۳۸۶) و محمدی (۱۳۸۴) همسویی دارد. در این راستا باید اذعان نمود که تغییر ارزش‌ها از ارزش‌های دینی به سوی ارزش‌های مادی، قدرت دین به‌عنوان بازدارنده قوی فرو می‌ریزد، افراد نسبت به مسائل دینی بی‌اعتقاد می‌گردند و انواع انحرافات اخلاقی، به وفور در بین آن‌ها به چشم می‌خورد. همچنین، بر اساس یافته‌های تحقیق، شاهد رابطه معنادار و مثبت تجربه مثبت گذشته از حجاب و نگرش به پوشش اسلامی می‌باشیم. یافته‌های پژوهش بیانگر این امر است که هر چه دانشجویان در گذشته در مورد رعایت حجاب کمتر تحت اجبار قرار گرفته و احساس خوشایندی از رعایت حجاب داشته‌اند

و از مزایای رعایت این هنجار بهره‌مند گردیده‌اند نگرش مثبت‌تری نسبت به پوشش اسلامی داشته‌اند. این امر در تحقیقات رجالی و همکاران (۱۳۹۱) و کرمانشاهیان (۲۰۰۰) نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

یادداشت‌ها

1. Kelly
2. Nandirk
3. Bandura
4. Erikson
5. Potvin
6. De Roos
7. Manning
8. Ozorak
9. Sherkat & Darne
10. Johnson
11. Taris, Toon W
12. David Metza
13. Minney
14. Peers Group
15. Reisman
16. Gorg Komstock
17. Cooley
18. Coser
19. Dusek
20. Homans
21. Kilic et al.
22. Tarlo
23. Mehta
24. Chapman & Dawson
25. Gender Role Egalitarian Attitudes (GREA)
26. Social survey
27. Stepwise

کتابنامه

- آشنا، حسام‌الدین، مهربانی‌فر، حسین (۳۹۲)، «تحلیل سیاست‌گذاری قانون ساماندهی مد و لباس مجلس شورای اسلامی بر اساس مدل فرآیندی»، دین و ارتباطات، سال بیستم، شماره اول.
- امینی، ابراهیم (۱۳۶۸)، آیین تربیت، قم: انتشارات اسلامی.
- بستان، حسن (۱۳۸۵)، «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، پژوهش زنان، دوره چهارم، شماره ۱ و ۲، ۳۱-۵.
- بندورا، البرت (۱۳۷۲)، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: نشر راه‌گشا.
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایران در سال (۱۳۸۶)، سازمان ملی جوانان، دفتر مطالعات و تحقیقات.
- تاریس، دبلیو تون (۱۳۸۳)، «فقدان ایمان- تأثیر ارتباط فرزند با مادر در انتقال ارزش‌های اخلاق»، مجله معرفت، شماره ۸۱، صص ۴۴-۳۷.

- جاراللهی، عذرا (۱۳۸۳)، «بررسی ارتباط میزان مذهبی بودن دانشجویان با ناهنجاری‌های اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، ۷۷-۱۰۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰)، وسایل الشیعه، تهران: انتشارات اسلامی.
- حرانی، علی بن شعبه (۱۴۰۰ ه.ق)، تحف العقول، کتاب فروشی اسلامی.
- خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان آباء»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۷، ۱۱۵-۱۳۴.
- خواجه نوری، بیژن؛ روانی، علی؛ هاشمی، سمیه (۱۳۹۱)، «گرایش به حجاب و سبک‌های متفاوت زندگی؛ مطالعه موردی زنان شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی ۴۷، شماره سوم، ۱۶۶-۱۴۱.
- خوشحویبی، منصور، یوسف‌زاده، محمدرضا، آذریون، پریسا (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه میزان استفاده از رسانه‌های ارتباطی (اینترنت، ماهواره و تلفن همراه) و گرایش دانشجویان دختر دانشگاه بوعلی سینا به حجاب»، دین و ارتباطات، دوره ۲۰، شماره ۴۳.
- رجالی، مه‌ری؛ مستأجران، مهناز؛ لطفی، مهران (۱۳۹۱)، «نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل مؤثر بر آن»، مجله تحقیقات نظام سلامت، سال هشتم، شماره سوم، ۴۳۰-۴۲۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، «تغییر ارزش‌ها در آینه سینما و مطبوعات»، فصلنامه پژوهش، سال چهارم، شماره ۱۴ و ۱۵، ۳۰-۵.
- زین‌آبادی، مرتضی (۱۳۸۶)، «جامعه‌پذیری حجاب»، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۸)، روانشناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱)، دین، جامعه، عرفی شدن، جستارهایی در جامعه‌شناسی دین، تهران: نشر مرکز.
- شربتیان محمد حسن (۱۳۹۰)، «تأملی بر تبیین جامعه‌شناختی حجاب و ارائه راهکارهای لازم برای آن»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۵۵ و ۵۶.
- شکوری، ابوالفضل؛ دارا، جلیل (۱۳۹۰)، «بررسی نقش مدارس اسلامی در تقویت فرهنگ حجاب از منظر سرمایه اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱۵، ۹۸-۷۱.
- صادقی، منصوره السادات؛ مظاهری، محمد علی؛ حیدری، محمود (۱۳۸۶)، «بررسی سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین»، دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، سال اول، شماره ۱، ۳۲-۱۱.
- عباس‌زاده، محمد؛ علیزاده اقدم، محمد باقر؛ سعادت، موسی؛ محمدپور، نیر (۱۳۹۱)، «نگرشی جامعه‌شناختی و روانشناختی به بدحجابی به عنوان یک مسئله اجتماعی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال ششم، شماره ۶۵ و ۶۶، ۱۱۳-۸۷.
- عباسی، مصطفی (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- علوی، حمیدرضا؛ حجتی، رضیه (۱۳۸۶)، «عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان»، فصلنامه تربیت اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، ۸۸-۶۳.
- عمید، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ عمید، تهران: نشر امیرکبیر.
- غلامزاده بهبهانی، شیرین (۱۳۸۵)، «دینداری موازی: مطالعه دلایل جامعه‌شناسانه پیدایش آن»، پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا (ع.ج.ا.س).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق)، کتاب العین، قم: دارالهجره.
- کرمانشاهیان، ام‌البین (۱۳۷۷)، «گرایش به حجاب و برداشت آن در بین دانشجویان دانشگاه های دولتی و آزاد اسلامی شهر تهران و علل و عوامل جامعه شناختی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا (ع.ج.ا.س).
- کریمی، یوسف (۱۳۷۳)، روان‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر بعثت.
- کلانتری، خلیل (۱۳۸۷)، پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی با استفاده از نرم‌افزار spss، تهران: انتشارات فرهنگ صیبا.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۰)، «روانشناسی رشد اخلاقی، ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، سال هفتم، شماره ۲۹، ۶۱-۶۹.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- محمدی، اصغر (۱۳۸۴)، «عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی در بین دختران و زنان شهر اصفهان»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، شماره ۴، ۷۱-۴۷.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مسأله حجاب، قم: انتشارات صدرا.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۷)، انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- منتظر قائم، مهدی، یادگاری، محمدحسین (۱۳۹۴)، «مطالعه بازنمایی حجاب، پوشش و آرایش هنرپیشگان زن در پوسترهای فیلم‌های سینمای ایران و مطابقت آن با سیاست‌گذاری فرهنگی سه دولت (سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرا): به روش رهیافت گفتمانی استوارت هال» دین و ارتباطات، دوره ۲۲، شماره ۴۸.
- موسوی خورشیدی (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی خرده نظام خانواده در تربیت دینی فرزندان»، هفته‌نامه گوته.
- هومنز، جورج (۱۹۶۷)، نظریه تبادل و نقش آن در زندگی، آکسفورد.
- یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۶)، «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، کتاب زنان؛ فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸، ۶۱-۳۷.
- Baumrind, D (1972), "Current patterns of parental authority", *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-102.
- Chapman, E.A. And Dawson, E.M (2000), "Refrence Group Theory With Implications for Information Studies: A Theoretical Essay", *Information Research*, Vol. 6, No 3.
- De Roos, S. A., Iedema, J. & Miedema, S. (2004). "Influence of maternal denomination",
- Dudley, R. L. & Wisbey, R. L. (2000). "Relationship of parenting styles to commitment to the church among young adults [On-line]". *Religious Education*. Retrieved June 11, 2005, Available: <http://www.findarticle.com>.
- Eriksson, K.-E. (1962), "A Study of Storing and Preservation Conditions of Wet Spruce Mechanical Pulp. 4. A Chemical Method for Determining the Storage Quality of Moist Groundwood Pulp". *Svensk Papperstidn*. 65:521-525.

- God concepts and child-rearing practices on young children's God concepts. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43 (4), 519-535.
- Johnson, M. A. (1973), "Family life and religious commitment". *Review of Religious Research*, 14, 144-150.
- Kelly, onathan and Nandirk De Graaf (1997), "Ntional Context, Parental Socialization, and Reigious Belif: Results From 15 Nations", *American Sociological Review*.
- Kermanshahiyan O. Tendency to with draw the veil and among Students of Tehran University and its Sociological causes, [Thesis]. Tehran, Iran: Tabatabaei University, 2000. [In Persian].
- Kilic, S., Sahrso, S. & B. Sauer (2008). *Introduction: The Veil: Debating Citizenship, Gender and Religious Diversity*, pp. 397-410.
- Mehta, Shalina (2010), "Commodity Culture and Porous Socio-Religious Boundaries: Muslim Women in Delhi", *South Asia Research*, Vol. 30, No.1, pp. 1-24.
- Minny. Robin (1985), "Why Are Pupils Bored in R. E.? The Ghost Behind Piget", *British Journal of Educational Studies*, Vol.33, No. 3Oct.
- Potvin, R. H. 1977. "Adolescent God images". *Review of Religious Research*, 19:43-53.
- Reisman, D (1950), *The lorely Crowd*, New Have: Yale University.
- Tarlo, E. (2007), "Hijab in London: Metamorphosis, Resonance and Effects", *Journal of Material Culture*, Vol. 12, No.2, pp. 131-156.

Archive of SID